

بجئی در باره نظامهای

کاپیتالیسیم و سوسیالیسم

۱- کاپیتالیسیم یا سرمایه داری

کاپیتالیسیم که همان نظام تکامل یافته بردگی و فئودالیسم است بر اساس مالکیت فردی نامحدود استوار بوده ، تنها عده معدودی بادر دست گرفتن ابزار و وسائل تولید در حقیقت گردانندگان اصلی این نظام هستند و منظور آنها نه بالا بردن سطح تولید است و نه رفاه حال کارگران بلکه هدفی جز سود جوئی ندارند یعنی رژیم سرمایه داری يك اقتصاد متکی بی بازار است و سرمایه دار هیچوقت محصول را بمنظور احتیاجات و مصرف خود تولید نمیکنند بلکه میخواهد آنرا بفروشد و این فروش از راه صدور بی بازار انجام مییابد .

پس تولید کاپیتالستی يك تولید کالایی است و بخاطر خدمت به جامعه انسانی نمیباشد بلکه منظور بدست آوردن سود است و پس همین سود جوئی بین کارفرمایان کاپیتالست برای بدست آوردن «تقاضا» و بجنگ گرفتن بازار و سرازیر کردن محصولات خود در آن رقابت شدیدی ایجاد میکند و این رقابت نتیجه ای جز بدر کردن حریف و یاد برابر اوتسلیم شدن ندارد و بالاخره بصورت یکی از عوامل مهم فقر در میآید .

در سال ۱۸۴۰ «لوئی بلان» نظریه آدام اسمیت Adam Smith و سی (Say) را که معتقدند رقابت مفید است زیرا سبب ارزانی نرخ میشود کرد در باره نتایج این قانون چنین نوشت :
«در سیستم رقابت ، ارزان شدن نرخ جز يك حسن موقتی وریا کارانه نیست . این ارزانی فقط تا زمان ادامه مبارزه وجود دارد و بمحض آنکه کارفرمای ثروتمندتر رقبای خود را از میدان بدر کرد ، قیمتها بالا میروند و بدین ترتیب آنچه سلاح مبارزه میان تولید کنندگان

بوددیر یازود برای مصرف کنندگان بصورت يك عامل فقر درمیآید» (۱)

ولی قانون رقابت که مورد پذیرش کاپیتالیستهاست و همیشه اثرات مثبت آنرا ستوده اند، به نتیجه شوم دیگری منجر خواهد گردید که همان تمرکز ثروت است زیرا در حین رقابت، آنها که ضعیفتر و بی دست و پا ترند در کام قویترها و مکارترها فرو میروند، يك کارفرمای بزرگ و توانا جانشین صنعتگران و کارخانه داران کوچک میشود، بموازات پیشرفتهای تکنیکی و بوجود آمدن کارخانه های غول آسای تولیدی، سرمایه های کلان که از حدود امکانات يك کاپیتالیست خارج است بکار میآیند و در این هنگام شرکت بین چند سرمایه دار بصورت «سازمان تولیدی» ضرورت پیدا میکند و روی این اساس ملاحظه میکنیم در آغاز قرن نوزدهم ملیونها کاپیتالیست مشغول رقابت بودند اما صدسال بعد جای خود را به دهها هزار شرکت بزرگ داده و بالاخره عامل رقابت آنطور تمرکز را تشدید کرد که قرن بیستم شاهد تراستها و کارتلها و سایر شرکتهای محدود و انگشت شماری است که شریان حیات ملتها را بدست گرفته و بازار جهان را در انحصار تولیدات خود در آورده اند و امروز حکومتهای متجاوز سرمایه داری با تکیه بقدرتهای نظامی جنگال این شرکتها را هر چه بیشتر بر پیکر ملل ضعیف فرو میپزند و برای دست یافتن بمنابع و مواد خام ملت های دیگر چهره خود را زیر عنوان استعمال (آبادی و پیشرفت) پنهان داشته و با حکومت های دست نشانده خود صاحبان اصلی سرزمینهای غنی را محکوم گردانیده اند و لذا ما میتوانیم کاپیتالیسم را با يك مقیاس جهانی بصورت يك پایگاه و سرچشمه تجاوز و توسعه طلبی بشناسیم و باور کنیم که بالاخره توسعه طلبی سرمایه داری از پوسته اقتصادی خود خارج شده و جنبه سیاسی بخود میگیرد و سرانجام بامپریالیسم منتهی میگردد و این نتیجه در طبیعت و ذات این نظام نهفته است و بنا بگفته پیر ریمر «کاپیتالیسم جنگ را در درون خود می پرورد همچنانکه ابر آبتن صاعقه و طوفان است» (۲)

* * *

گفتیم اساس و نیروی محرکه اقتصاد کاپیتالیستی سود جوئی است و اگر تعجب نکنید همین سود طلبی باصطلاح «پاشنه آشیل» (۳) این نظام میباشد و بالاخره سبب نابودی مطلق سرمایه داری میگردد زیرا همانطور که اشاره گردید سود جوئی بین کاپیتالیستها رقابت بوجود میآورد

(۱) سوسیالیسم - تألیف ژرژ بورژن و پیر ریمر ترجمه منصور مصلحی صفحه ۲۸

(۲) سوسیالیسم صفحه ۷۶

(۳) آشیل قهرمان افسانه ای یونان است و میکوبند تمام بدن او روئین بوده جز پاشنه پایش و در اصطلاح مراد از پاشنه آشیل، نقطه ضعف است.

ورقابت منشأ انحصارات و شرکتهای بزرگ میشود و این شرکتها با تکمیل روزافزون ابزار تولید مجبورند برای بدست آوردن سود هرچه بیشتر در صحنه بازار جهانی بر میزان قدرت تولیدی خود بیافزایند تا کالا را ارزانتر در دسترس خریدار قرار دهند و رقیب ضعیف و غافل را ازمیان بردارند و پر واضح است که افزایش سرمایه و توسعه و تکامل قدرت تولید، محصول را افزایش میدهد و قهر آسود کاسته میشود در این موقع سرمایه دار یا باید از «قانون مفرغ» (۱) هم پافرا تر گذارده و دستمزد کارگران زحمتکش را از میزان تأمین حداقل زندگی هم کاهش دهد و بر ساعات کار آنها بیافزاید که نتیجه آن جز بیکاری و عصیان افواج کارگران و ویرانی اساس سرمایه داری و انقلاب زحمتکشان و استقرار پایه های حکومت پرولتاریا بر ویرانه های کاپیتالیسم نخواهد بود و یا باید با تشکیل سازمانهای انحصاری میزان تولید را محدود سازد و از این راه سود را حفظ کند و اینهم نتیجه ای جز کساد و هرج و مرج اجتماعی و بالاخره طرد مطلق کاپیتالیسم ندارد. با توجه به مطالب مزبور و نگاهی به جنایات و مناسد اخلاقی و اجتماعی که امروز از اردو گاه سرمایه داری غرب سرچشمه گرفته بخوبی روشن خواهد گردید که علاوه بر اینکه کاپیتالیسم ناتوان تر از اینست که بتواند مشکلات اقتصادی ملتها را حل کند از ارتجاعی ترین و فرسوده ترین سیستمهای اقتصادی است که چیزی جز همان نظام تکامل یافته و مدرن بردگی و فئودالیسم نمیباشد و همیشه با ظلم و استعمار و تجاوز بر حقوق انسانها همراه بوده و اکنون در اغلب کشورهای جهان یا بکلی مطرود گشته و یا در حال احتضار است و دیگر شایستگی پیشرفت ندارد. و بالاخره بموازات مبارزات آزادیبخش ملتها علیه استعمار و امپریالیسم، رژیم کاپیتالیسم با تمام آثار شوم و دردناکش از صحنه زندگی بشر بکلی طرد خواهد گردید.

۴- سوسیالیسم یا نظام اشتراکی

سوسیالیسم (۲) که آنرا عکس العملی در برابر بیدادگریهای اجتماعی خوانده اند چیزی جز تفسیر مبارزه طبقه کارگر و تنبیر اشکال تولید و توزیع ثروت که در بطن کاپیتالیسم نهفته

(۱) تئوری اقتصادی خاصی است که بر طبق آن نمیبایستی هرگز دستمزد کارگران میزان لازم برای تأمین حداقل زندگی تجاوز کند.

(۲) مراد ما در اینجا از سوسیالیسم، همان سوسیالیسم مارکسیسم است که اکنون در جماهیر شوروی و چین و بسیاری از کشورها بان عمل میگردد و دالان و برزخی است در راه رسیدن به کمونیسم اما سوسیالیسمی که هدف آن تبدیل ثروت و جلوگیری از تمرکز سرمایه و شرکت دادن عموم افراد در استفاده از منابع طبیعی است فعلا مورد بحث نمی باشد.

است ، نیست و پیشنهاد گروهی از انسانها و متفکرین جهان برای برطرف شدن استثمارویی-عدالتهای ناشی از سرمایه‌داری میباشد که در فسخ مالکیت خصوصی و اشتراکی شدن تمام ابزار تولید خلاصه میشود .

برتراند راسل سوسیالیست انگلیسی مینویسد : «سوسیالیسم بمعنای مالکیت مشترک زمین و سرمایه تحت یک شکل دموکراتیک حکومت است و مستلزم آنست که تولید بمنظور استفاده و نه بمنظور سود جوئی هدایت شود ، به‌لاوه تقسیم تولیدات بایستی بطور تساوی انجام و در صورتیکه این امر ممکن نباشد باید طوری باشد که لااقل بمنوان این عدم تساوی در توزیع را با تأمین منافع عمومی توجیه نمود» (۱)

ژرژ بورژن درباره سوسیالیسم چنین مینویسد : «اقتصاد سوسیالیستی ، اقتصادی است سازمان یافته که در آن تولید بر حسب احتیاجات و توزیع کالا بمنظور رفع این احتیاجات انجام میشود» (۲)

ارزش کار

وجه امتیاز مهم اقتصاد سوسیالیسم با سرمایه‌داری بر اساس اصل ارزش کار استوار است ، سوسیالیسم مدعی است برای از بین رفتن طبقه سرمایه‌دار باید مزد کارگر را باندازه ارزش کارش بوی پرداخت زیرامناً سرمایه‌داری همان سود اضافی نامشروعی است که سرمایه‌دار میبرد در صورتیکه سازنده این ارزش تنها کارگر میباشد !

توضیح اینک : سرمایه‌ای که در یک تشکیلات بکار می‌افتد یک قسمت عبارت است از تهیه ابزار ، ساختمانها و مواد اولیه و قسمت دیگر دستمزد کار کارگران .

این دو قسمت که هر کس آنها را «ترکیب سازمانی سرمایه» نام داده مجموع سرمایه‌ای است که در یک مؤسسه تولیدی بکار میرود و ارزش کالائی که در این مؤسسه بشمر میرسد مساویست با ارزش مواد اولیه ، سوخت و فرسودگی ماشینها و ساختمانها و ارزش کاریکه لازم است انجام شود تا ماده اولیه بصورت کالا درآید و ارزش کار جدید هم بنوبه خود به دستمزد ها و ارزش اضافی (۳) که چیزی جز مجموع سود نیست تقسیم میگردد .

همین ارزش اضافی که اساس ازدیاد سرمایه است تضاد بین اقتصاد سرمایه‌داری و کارگری

(۱) و (۲) کتاب سوسیالیسم صفحه ۱۵ و ۴۷ چاپ دوم .

(۳) plus-Value یا ارزش اضافی- سود حاصل از فروش يك کالا است بعد از تأمین

را بوجود آورده و سرمایه دار مجبور است برای بدست آوردن سود هرچه بیشتر با افزایش ساعات کار و کاهش مزد ، کارگر را استثمار کند

مارکس به پیروی از پیکاردو و دانشمندان اقتصادی کلاسیک اساس ارزش مبادله ای کالا را کار تجسم یافته میدانند و از این نظر سوسیالیسم معتقد است سودیکه بر تمام ارزشها و مخارج در بازار مبادله اضافه میگردد (ارزش اضافی) حق کارگر است و سرمایه دار آنرا میزدود و این غصب و تجاوز بحقوق کارگر نتیجه ای جز تناقض طبقاتی و تضاد اقتصادی ندارد و ضروری است برای محو و مطلق طبقات و تغییر شکل اجتماع بسورت يك طبقه، باید نظام اقتصادی سوسیالیسم بر اساس اصول چهار گانه زیر برقرار گردد :

۱- اشتراکی شدن وسائل تولید .

۲- استقرار مالکیت عمومی بجای مالکیت خصوصی .

۳- از میان رفتن طبقات .

۴- توزیع بر طبق این قانون : و از هر کس باندازد قدرت و برای هر کس باندازه کار ،

* * *

اکنون بترتیب ذیل به بحث و انتقاد پیرامون این مکتب میپردازیم :

۱- سوسیالیسم مارکسیسم تنها عامل اقتصادی را مبدء همه تحولات میدانند و از همین نظر بهبود وضع اقتصادی و توزیع عادلانه ثروت را راه منحص بفردمحو طبقات می شناسند در صورتیکه ما بطور روشن میبایم که همیشه و در همه جا اینطور نیست و چه بسیار است اختلافات و امتیازات طبقاتی که از ریشه مذهبی ، سیاسی و یا نظامی منشأ میگیرد .

بنابراین درست نیست که ما باور کنیم همینکه مالکیت خصوصی از بین رفت و ابزار تولید در دست حکومت کارگری قرار گرفت اختلافات طبقاتی از بین میرود بلکه امکان دارد در قلب اجتماعات سوسیالیسم امتیازات طبقاتی بر اساس دیگری بوجود آید .

۲- در نظام سوسیالیسم طبق قاعده برای هر کس به میزان کاره هر فردی باید برای اعاشه خود کار کند و بهره ای از تولید ببرد .

و نظر باینکه افراد از نظر شعور فکری و استعداد بدنی متفاوت هستند ، این قانون در مرحله تطبیق اساس اختلاف طبقاتی جدیدی میسازد :

مثلا کارگری توانائی بیش از شش ساعت کار را ندارد و کارگر دیگری قدرت دارد در روزه ساعت کار کند و یا کارگری دارای ابتکاراتی است که میتواند آنرا در مسیر تواید بکاربرد

و نتیجه ارزش کالای تولید شده را دوچندان گردانند اما دیگری چنین استعدادی ندارد، در چنین موقعی رژیم اشتراکی نمیتواند بین کارگری که ابزار الکتریسته میسازد با فردی که جز باربری کاری از او ساخته نیست مساوات قائل شود بلکه طبق قانون معارکس (ارزش - کار متر اکم) باید بین آنها امتیاز قائل شود و مزد کارگر ساده را کمتر بپردازد چون او ارزش کمتری بوجود آورده است.

یکی از زعمای مکتب سوسیالیسم میگوید: «عمل محال است که ما بتوانیم مساوات مطلق را اجرا کنیم و کار دانشمندان، سیاسیون و مخترعین را تا درجه یک کار بسیط تنزل دهیم، زیرا این عمل نتیجه ای جز جمود فکری و تعطیل زندگی فنی و عقلی ندارد» (۱)

بنابراین حکومت در نظام سوسیالیسم مارکسیسم چاره ای جز این ندارد: یا باید همان نظریه «برای هر فرد با اندازه کارش» را در مقام توزیع خارجی موبومراعات کند و این عمل با توجه به تفاوت کارها و نتیجتاً ارزشها همان ریختن بند امتیازات جدید طبقاتی است. و یا باید بطور غیر عالمانه بین کار بسیط و مرکب و کارگر عادی و فوق العاده مساوات قائل شود و جلو استعدادهای و ابتکارات و دانشها را بگیرد و آن ارزش اضافی را که کارگر فنی و فوق العاده بوجود آورده بجای کاپیتالیستها غصب کند و این کار هم با اصول اقتصاد سوسیالیستی سازگار نیست.

۳- مانیفست کمونیست مشهورترین مدرک سوسیالیستی متجاوز از صد سال پیش یعنی در آغاز سال ۱۸۴۷ انتشار یافت، مارکس تحت تأثیر شرائط محیط آنروز مغرب زمین و روش عمومی اروپا در آزادی بی قید و حد مالکیت و سرمایه داری و نظام ظالمانه و موحشی که کار و کارگر را بهیچ می انگاشت، قرار گرفته و در کتاب خود ارزش کار را بطور اغراق آمیزی بررسی نموده تا آنجا که بهیچوجه تفاوت ارزش مواد خام طبیعت و مسئله فراوانی و کمیابی کالا و همچنین موضوع عرضه و تقاضا را بحساب نیاورده و تنها مقیاس ارزش را مقدار کار مجسم تصور کرده است و لذا نمیتوان این نظر را بجز یک فرضیه ذهنی که با واقعیات تطبیق نمیکند و نمیتوانند اساس نظام اقتصادی پایداری باشد، بحساب آورد.

۴ - در سیستم سوسیالیسم عواطف و ملکات انسانی بهیچوجه دخالت ندارد زیرا عامل تحول اقتصاد است و انقلاب را پیشرفت وسائل تولید بوجود آورده و در این رژیم مالک مطلق حکومت

کارگری است و این حکومت علاوه بر اینکه همه منابع و وسائل تولیدی را بدست دارد ، دارای امتیازات نظامی و رهبری نیز میباشد و نیروئی هم که بتواند از حرص و طمع رهبران حکومت جلوگیری کند وجود ندارد همانطور که در سرمایه داری وجود نداشت و در نتیجه محرومینی که در انتظار از میان رفتن طبقات ممتاز بودند ملاحظه کردند، طبقه ای بمراتب ممتاز و مستبدتر از مالکین و سرمایه داران بوجود آمد که بقول خود لنین آغاز سلطه طبقه نوینی بود (۱) و اصول سرمایه داری و تجاوزات ناشی از آن بکلی ریشه کن نشد و طبقات باشکلهای مختلفی پابرجا ماند .

امروز کشور جماهیر شوروی که بکمک تبلیغات کمونیستها خود را کشوری سوسیالیست معرفی نموده دارای رژیم سیاسی دیکتاتوری و پلیسی آنچنان مطلقی است که آنرا بعنوان کشور دیکتاتوری سوسیالیستها بحساب میآورند آزادیهای انسانی که پرورش دهنده استعداد های ذاتی انسانهاست در دایره حزبی محدود گشته و برخلاف آنچه که ممکن است تصور شود اختلاف (۲) درآمدها در این کشور بین ۵٪ و ۱۵٪ میباشد .

۵ - در شماره بعد در ضمن تشریح اقتصاد اسلامی این موضوع خود بخود روشن خواهد گردید که بطور کلی نکته اساسی اشکال در رژیمهای مادی اقتصادی اعم از سوسیالیسم و کاپیتالسم این است که مقام ارجدار انسانی را تا در جهزندی محدود مادی تنزل داده و مشکلات اجتماعی و اقتصادی او را بدون توجه به اخلاقیات و معنویات تنها در دگرگونی زندگی مادی و سروسامان دادن باوضاع اقتصادی و نحوه تولید و توزیع ثروت مطالعه میکنند ا

(۱) اسلام و مالکیت تألیف حجة الاسلام سید محمود طالقانی - چاپ چهارم صفحه ۱۱۳

و ۱۱۴ .

(۲) «لرد تامپسون» در مقاله ای که پس از برگشت از شوروی و مذاکره بایکی از رهبران

آن کشور منتشر ساخته مینویسد : در روسیه مسئله دستمزدها بهیچ وجه توازنی ندارد ، افرادی هستند که خیلی بیشتر از کارگران ساده پول میگیرند . (اطلاعات شماره مورخه ۱۱/۱۶/۴۳)

هندو و هندی

کلمه «هندو» با «هندی» تفاوت دارد ، «هندو» بامعنی مذهبی همراه است و «هندی» معنی مذهبی ندارد ، يك هندی ممکن است «هندو» یا «مسلمان» یا «مسیحی» یا «سیک» باشد . جامعه هندو هم منظور جامعه مذهبی موافق مذهب هندوئی میباشد .